

Continuity of Trial and its Legal Effects in Iranian and French Law

Reza Shokoohizadeh*

Assistant Professor, Private and Islamic Law Department, University of Tehran, Iran.

Hani Hajian

Ph.D Student in Private Law in Azad University, Tehran, Iran.

Abstract

By holding a definitive judgment, normally the trial transfers from one phase of proceedings to the next one. For example, in the case of holding the judgment of non-acceptance of action or the judgment in the merit of the case by the court of first instance, the case enters in new phase by appeal of condemned party. In these cases, the trial transfers from one phase into another one according to evaluative effect of appeal. But holding the definitive judgment does not necessarily result in transferring the trial from one phase to another one. For example, in cases where the court of first instance's injunction, would be invalidated by the court of appeal and consequently the case return to court of first instance, it could be recognized that the holding of the definitive judgment, by the court of first instance could not result in termination of one phase of trial and opening of a new one. Consequently, the trial which is pursued after reversal of any form of injunctions is regarded as continuation of former trial. It is noteworthy that pronouncing a judgment in merit of a case doesn't necessarily results in transfer of trial from one phase to another one. In fact, by reversal of a judgment by higher courts, it reveals that trial of inferior court had not been finished and it must be continued. Controversies arise between Iranian lawyers in respect of regarding rehearing as a new phase of trial or continuity of former trial. There are many evidences that confirm latter theory, including automatic reversal of contested award after rehearing of absent party or necessity of protection of procedural rights of parties in the first session of trial. For practical reasons, the second section of this article is dedicated to effects of continuity of trial on responsibilities of courts and rights and obligations of parties. In respect of first title, one of the responsibilities of courts is observation of reasonable deadline of trial. In this regard, if trial of first instance and rehearing proceedings is considered as a unique trial, the whole time of trial would be considered as criterion of recognition of reasonable deadline by the court. Accordingly, competence of court is affected by continuity of trial. In accordance with Art. 26 of Iranian


* Corresponding Author: rshokoohizadeh@ut.ac.ir


How to Cite: Shokoohizadeh, R., & Hajian, H. (2023). Continuity of Trial and its Legal Effects in Iranian and French Law. *Private Law Research*, 11(43), 43-77. doi 10.22054/JPLR.2023.71297.2718

Civil Procedure Code, the competence of court is evaluated in time of statement of petition. Consequently, in case of reversal of injunction of court of first instance by the appeal court, the competence of former court is measured by time of petition, not reversal of judgment or return of petition. Similarly, the impeachment of the judge may be affected by the continuity of trial. One of the main reasons of impeachment of judge in Iranian Law is former pronouncing on the merit of the case by the judge (Art. 91 Iranian Civil Procedure Code). Consequently, if we consider the retrial of the inferior court, after the reversal of the injunction by the higher jurisdictions, a new trial, the former proceeding may impede the judge from later hearing of the case. The continuity of proceeding affects the responsibility of court to form new session and to pronounce new judgment on the matter. If we consider rehearing as a new phase of trial, the judge must pronounce a new judgment and could not only uphold the former judgment. Additionally, the rights and responsibilities of parties may be affected by continuity of proceedings. In cases where the statement of petition is limited to a deadline, the continuity of proceeding affects the validity of petition. If we consider the trial of inferior court, after reversal of its judgment by higher court, as a new trial, the time of statement of new petition may consider as the criterion of acceptance of petition. The continuity of proceedings affects mainly the rights and obligations of parties in the first session of proceedings. In the case of continuity of an unique trial, reopening of a case in the same court, don't result in revitalizing the rights and obligations of the parties in the first session of the trial, because of fact that first session had been formed before the reversal of judgment. In contrary, reopening of a case in same court, in different phases does cause the revitalizing the rights and obligations of the parties in the first session of this trial.

Keywords: Continuity of Trial, Stages of the Proceedings, Opposition, Appeal.

استمرار دادرسی و احکام آن در حقوق ایران و فرانسه

رضا شکوهی زاده*  استادیار حقوق خصوصی و اسلامی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

هانی حاجیان  دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال، تهران.

چکیده

به طور معمول، با صدور رأی قاطع، یک مرحله از دادرسی پایان یافته و مرحله جدیدی آغاز می‌گردد. برای مثال، دادگاه بدوی اقدام به صدور قرار عدم استماع دعوی یا حکم ماهوی می‌نماید و محکوم علیه با تجدیدنظر خواهی از آن، دادرسی را وارد مرحله بعدی می‌نماید. در این موارد، دادرسی با اثر انتقالی از یک مرحله، واردی مرحله‌ای دیگر می‌شود، اما صدور رأی قاطع دعوی، همیشه باعث پایان یافتن یک مرحله و ورود دادرسی به مرحله جدید نمی‌شود. برای مثال، در مواردی که قرار دادگاه بدوی در دادگاه تجدیدنظر نقض می‌گردد، معلوم می‌شود که صدور قرار مورد نظر باعث پایان یافتن مرحله بدوی و آغاز مرحله تجدیدنظر نشده است. استمرار مرحله واحد دادرسی علی‌رغم صدور رأی قاطع دعوی، مصادیق متعددی دارد که در این مقاله، نخست به بررسی آن خواهیم پرداخت، اما صرف تعیین مصادیق استمرار دادرسی در مرحله واحد یا استمرار آن در مراحل متعدد، فایده عملی چندانی ندارد. به همین دلیل بخش دوم این مقاله به تعیین آثاری که این تفکیک بر تکالیف دادگاه و حقوق و تکالیف طرفین دارد، اختصاص یافته است.

واژگان کلیدی: مقطع دادرسی، مرحله دادرسی، استمرار دادرسی، واخواهی، تجدیدنظرخواهی.

مقدمه

دادرسی از زمان طرح دعوای اولیه و برقراری رابطه دادرسی تا زمان صدور رأی قاطع دعوی (اعم از حکم ماهوی یا قرار قاطع دعوی) ادامه می‌یابد، اما در مواردی، در جریان دادرسی تحولاتی حاصل می‌گردد که در استمرار دادرسی در یک مرحله واحد یا برقراری مراحل متعدد دادرسی تردید ایجاد می‌شود. در مواردی که در جریان رسیدگی به یک دعوی، دادگاه اقدام به صدور رأی قاطع می‌کند، با پیگیری مجدد دعوی در همان مرجع (مانند واخواهی یا رسیدگی دادگاه صادرکننده رأی، پس از نقض رأی توسط دیوان عالی کشور به دلیل نقص تحقیقات و یا تلقی رأی به قرار و نقض آن و ارجاع جهت رسیدگی ماهوی)، این پرسش مطرح می‌گردد که آیا رسیدگی جدید، یک دادرسی جدید است یا استمرار دادرسی سابق؟ در آیین دادرسی فرانسه، از این مسئله تحت عنوان توالی دادرسی‌های متعدد^۱ یا پیگیری دادرسی واحد^۲ نام برده می‌شود. تعیین مصادیق هر یک از این دو فرض، در حقوق این کشور مباحث مفصلی را برانگیخته است.^۳ در حقوق ایران، برخی از حقوق دانان، با استنباط از ظاهر مواد آیین دادرسی مدنی، در فرض اول، یعنی در مواردی که پیگیری دعوی در قالب یک دادرسی جدید اتفاق می‌افتد، نام «مرحله» را بر رسیدگی‌های سابق و جدید می‌گذارند و در فرض دوم، یعنی جایی که پیگیری دعوی، چیزی نیست جز استمرار رسیدگی سابق، این دو واحد رسیدگی را «مقطع» می‌نامند،^۴ اما این اصطلاح کمکی به تعیین مصادیق استمرار دادرسی در مرحله واحد یا مراحل متعدد نمی‌کند. در قانون آیین دادرسی مدنی، از مقطع دادرسی نامی برده نشده است و معلوم نیست این عنوان بر چه مواردی قابل اطلاق است.

تشخیص اینکه در سیر یک پرونده، از زمان تقدیم دادخواست تا زمان مختومه شدن دعوی، در چه مواردی پرونده، به‌رغم صدور رأی قاطع دعوی و حتی خروج از مرجع

1. Succession d'instances

2. poursuite d'une même instance

3. Guinchard, Serge et Chainais, Cécile et Ferrand, Frédérique, *Procédure civile: Droit interne et droit de l'Union européenne*, (Dalloz, Paris, 32e éd, 2014), p. 330 et s

۴. شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، ج ۲ (تهران، انتشارات میزان، ۱۳۸۱ ب) ص ۱۶۳.

رسیدگی‌کننده، در یک مرحله واحد در حال رسیدگی است و در چه مواردی، با صدور رأی قاطع دعوی، پرونده از یک مرحله گذشته و وارد مرحله‌ای جدید می‌شود، دشوار است. همانگونه که خواهیم دید، صدور رأی قاطع دعوی، الزاماً باعث نمی‌شود که یک مرحله دادرسی تمام شده و مرحله‌ای جدید شروع شود. حتی صدور رأی ماهوی، معیار دقیقی برای تمیز مقطع دادرسی از مرحله آن نیست، چنانکه در رابطه با واخواهی، دلایل بسیاری برای تلقی واخواهی به‌عنوان استمرار مرحله بدوی قابل طرح است (ر.ک شماره ۱-۲-۳). اختلاف نظر مشابهی در رابطه با رأی دیوان عالی کشور مبنی بر نقص تحقیقات و ارجاع پرونده به مرجع تالی برای تکمیل تحقیقات قابل مشاهده است. در این موارد نیز به‌رغم صدور رأی ماهوی، ممکن است رسیدگی مجدد توسط دادگاه صادرکننده رأی، استمرار دادرسی سابق محسوب شود و نه مرحله‌ای جدید از آن.

با توجه به این مراتب، لازم است مصادیق استمرار دادرسی در مرحله واحد یا مراحل متعدد مشخص گردد (۱). تلاش برای تمیز مقاطع دادرسی از مراحل آن، بحثی صرفاً نظری نیست، بلکه در احکام متعددی بر آن مترتب می‌گردد که در بخش پایانی این مقاله مورد مطالعه قرار خواهد گرفت (۲).

۱. مصادیق استمرار دادرسی

از جهت مشخص شدن موضوع باید ابتدا به اصل استمرار دادرسی در مراحل متعدد (۱-۱) و سپس به مصادیق استمرار دادرسی در مرحله واحد (۱-۲) پرداخت؛ چراکه این تقسیم‌بندی باعث می‌گردد که آثار و احکام استمرار دادرسی که در آخر به آن پرداخته می‌شود، بیشتر مشخص گردد.

۱-۱. استمرار دادرسی در مراحل متعدد

رویه قضایی فرانسه، در مواردی استمرار دادرسی را بعد از صدور رأی قاطع دعوی، برقراری دادرسی‌های متعدد قلمداد کرده است. یکی از مواردی که تعیین تکلیف آن ضرورت دارد،

جریان همزمان رسیدگی شکلی و ماهوی به دعوی واحد است (۱-۱-۱). مصداق دیگر مراحل مستقل دادرسی را می‌توان در اعمال طرق اعتراض به رأی ملاحظه کرد (۱-۱-۲).

۱-۱-۱. جریان همزمان دادرسی شکلی و دادرسی ماهوی

نسبت به دعوی واحد ممکن است همزمان دادرسی فوری و دعوی ماهوی در جریان باشد. به موجب ماده ۳۱۲ ق.آ.د.م، اگر موضوع دستور موقت در محلی خارج از حوزه دادگاه صالح برای رسیدگی به اصل دعوی باشد، تقاضای دستور موقت باید در دادگاهی مطرح شود که موضوع دستور موقت در حوزه آن واقع است. در اجرای این ماده، ممکن است همزمان دادرسی عادی و فوری، در دو دادگاه مختلف، جریان یابد. در این موارد به نظر می‌رسد دادرسی شکلی و ماهوی، دو دادرسی مستقل محسوب گردد.

در حقوق فرانسه، دادرسی فوری^۱ مستقل از دادرسی ماهوی^۲ تلقی می‌گردد. این حکم، یکی از نتایج اصل استقلال مراجع قضایی^۳ تلقی می‌گردد. در همین راستا، دیوان کشور فرانسه مقرر نموده است که عدم استناد به شرط مربوط به اقامتگاه انتخابی توسط خواننده در دادرسی فوری، به منزله انصراف از استناد به شرط مزبور در دادرسی ماهوی نیست (شعبه تجاری دیوان کشور فرانسه، ۲۸ مه ۱۹۹۱). البته رابطه این دو دعوی به کلی قطع نمی‌شود؛ چراکه با محکومیت خواهان در دعوی ماهوی، دادرسی فوری نیز خاتمه می‌یابد.^۴ علاوه بر این، در رویه قضایی فرانسه، دعوی ماهوی که بعد از دعوی تأمین دلیل^۵ اقامه می‌شود، استمرار دادرسی قبلی محسوب نمی‌گردد؛ بنابراین اگر طرح دعوی ماهوی، موعده مشخصی داشته باشد، این مهلت با تقدیم دادخواست تأمین دلیل قطع نمی‌گردد (شعبه سوم مدنی دیوان کشور فرانسه، ۱۸ اکتبر ۱۹۹۷).^۶

1. Instance en référé

2. instance au fond

3. autonomie du pouvoir du juridiction

4. Croze, Hervé et Morel, Christian (, Procédure civile, (Press Universitaire de France, Paris, 1988), p. 294.

5. référé-expertise

6. Guinchard, Serge et Chainais, Cécile et Ferrand, Frédérique, idem, p. 331.

۱-۱-۲. اعمال طرق شکایت از رأی

اگر نسبت به موضوع واحد، به دلیل اعمال طرق شکایت از رأی، مانند تجدیدنظرخواهی یا فرجام‌خواهی، دادرسی‌های متعددی برقرار گردد، تشخیص اینکه با دادرسی واحدی مواجه هستیم یا دادرسی‌های متعدد، به آسانی ممکن نیست. رویه قضایی فرانسه، همواره موضع واحدی در این خصوص اتخاذ نموده است (دادگاه شهرستان پاریس، ۱۴ نوامبر ۱۹۸۰).^۱ در همین رابطه، هیئت عمومی اصراری دیوان کشور فرانسه، رأی صادر نموده است که مرحله تجدیدنظر، یک دادرسی جدید است.^۲ شعبه اجتماعی و شعبه دوم مدنی دیوان کشور فرانسه نیز رسیدگی فرجامی را مرحله‌ای جدید از دادرسی محسوب کرده‌اند (شعبه اجتماعی دیوان کشور فرانسه، ۱۳ مارس ۱۹۷۵ و شعبه دوم مدنی دیوان کشور فرانسه، ۲۲ اکتبر ۱۹۹۷).

۱-۲. مصادیق استمرار دادرسی در مرحله واحد

در مواردی باید قائل به آن شد که به‌رغم از سرگیری دادرسی، همچنان دادرسی سابق است که جریان دارد، نه یک دادرسی جدید. مهم‌ترین مصادیق استمرار دادرسی در مقاطع متعدد را می‌توان در رسیدگی پس از نقض آرای شکلی ملاحظه نمود (۱-۲-۱). در این موارد، با نقض قرار توسط مراجع عالی، اعم از دادگاه تجدیدنظر یا دیوان عالی کشور، پرونده برای رسیدگی ماهوی به دادگاه صادرکننده قرار منقوض عودت داده می‌شود. از آنجا که قرار دادگاه در این فرض نقض شده و به تبع آن، اعلام ختم رسیدگی نیز بی‌اعتبار قلمداد می‌گردد، لذا نمی‌توان در اینکه رسیدگی دادگاه، استمرار رسیدگی سابق است، تردیدی داشت، اما استمرار یک مرحله از دادرسی، به‌رغم صدور رأی قاطع دعوی، منحصر به نقض آرای شکلی نیست، بلکه پس از نقض آرای ماهوی نیز ممکن است دادرسی در همان مرحله سابق استمرار یابد (۱-۲-۲). مهم‌ترین مصادیق این حکم را می‌توان در فرض نقض حکم دادگاه توسط دیوان عالی کشور (۱-۲-۲-۱) یا ایراد دیوان به نقض تحقیقات (۱-۲-۲-۲)

1. Guinchard, Serge et Chainais, Cécile et Ferrand, Frédérique, idem, p. 332.

۲. (هیأت عمومی اصراری دیوان کشور فرانسه، ۳ آوریل ۱۹۶۲). در این رأی، دیوان کشور فرانسه مقرر نموده است که دادرسی دادگاه تجدیدنظر، براساس قوانینی صورت می‌گیرد که بعد از تقدیم دادخواست تجدیدنظر به اجراء درآمده است، درحالی‌که قانون حاکم نسبت به دعاوی طاری، همان قانون حاکم در زمان تقدیم دادخواست نخستین است.

ملاحظه کرد، اما این حکم منحصر به این دو فرض نیست، چراکه در احکام مترتب بر واخواهی نیز دلایل بسیاری برای اعتقاد به اینکه واخواهی یکی از مقاطع مرحله بدوی است، نه مرحله ای متمایز از آن (۱-۲-۲-۳).

۱-۲-۱. رسیدگی پس از نقض آرای شکلی

قرارها را از منظر تأثیرگذاری بر سرنوشت دعوی، به قرارهای قاطع دعوی و قرارهای شبه قاطع تقسیم می کنند. قرارهای شبه قاطع، بنا بر تعریفی که از آن ارائه می شود، صرفاً مانعی موقتی در رسیدگی به دعوی ایجاد می نماید. برای مثال، با صدور قرار عدم صلاحیت، پرونده از یک مرجع خارج شده و در مرجعی دیگر مورد رسیدگی قرار می گیرد؛ بنابراین تشخیص ماهیت دادرسی جدید، از این جهت که استمرار مرحله قبلی است یا مرحله ای مستقل از آن، برای تعیین احکام آن ضروری است (۱-۲-۱-۱)، اما ممکن است دادرسی بعد از صدور قرارهای قاطع دعوی نیز به سبب نقض این قرارها توسط مراجع عالی، استمرار یابد. در این موارد نیز تعیین ماهیت دادرسی جدید ضروری است (۱-۲-۱-۲).

۱-۲-۱-۱. استمرار دادرسی پس از صدور قرارهای قاطع دعوی

در فرض نقض قرارهای قاطع دعوی توسط مراجع عالی، اعم از دادگاه تجدیدنظر و دیوان عالی کشور، استمرار رسیدگی توسط دادگاه صادر کننده قرار، دادرسی جدیدی نیست، بلکه استمرار دادرسی سابق است؛ بنابراین در فرضی که دادگاه بدوی اقدام به صدور قرار ردّ دعوی یا عدم استماع دعوی نموده و دادگاه تجدیدنظر، با نقض این قرارها، پرونده را برای رسیدگی ماهیتی به دادگاه صادر کننده قرار ارجاع می کند و یا در صورتی که دادگاه بدوی اقدام به صدور رأی ماهوی کرده، اما دادگاه تجدیدنظر و یا دیوان عالی کشور با تلقی آن به قرار و نقض آن برای رسیدگی ماهوی به دادگاه بدوی اعاده نموده و همچنین در صورتی که دفتر دادگاه، اقدام به صدور قرار رد دادخواست نموده و دادگاه آن را نقض می کند، رسیدگی دادگاه به منزله استمرار دادرسی سابق است؛ بنابراین چنانچه طرح دعوای مورد نظر

مقیّد به مهلتی باشد (مانند تقاضای ابطال رأی داور ماده ۴۹۰ ق.آ.د.م)، مبدأ این مهلت، زمان تقدیم دادخواست اولیه است، نه زمان ارجاع مجدد پرونده به دادگاه صادرکننده قرار نقض گردیده. از سوی در صورتی که دادگاه اقدام به اظهارات و دفاعیات طرفین را به صورت کامل اخذ نموده باشد آنچه در محاکم عالی نقض گردیده است، رأی بدوی و ختم جلسه بوده است، اما در صورتی که ختم مذاکرات اعلام شده باشد، این موضوع نقض نگردیده و دادگاه بدوی لزومی در تشکیل جلسه مجدد ندارد و می‌تواند بدون تشکیل جلسه جدید اقدام به صدور رأی نماید. این موضوع در نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه به شماره ح ۹۹/۱۲۷/۱۱۸۱ مورخ ۹۹/۱۲/۲۰ مورد تأیید قرار گرفته است

اما اگر قرار رد یا عدم استماع دعوی قطعی گردد و خواهان مجدداً اقدام به طرح دعوی نماید، رسیدگی به این دعوی، استمرار دادرسی سابق نیست، بلکه دادرسی جدیدی است که احکام مستقلی بر آن بار می‌گردد.^۱ البته در حقوق بلژیک در فرض نقض قرار توسط دادگاه تجدیدنظر، طرفین می‌توانند بر رسیدگی ماهوی دادگاه تجدیدنظر به موضوع، توافق نمایند.^۲ در حقوق فرانسه نیز به موجب ماده ۵۶۸ ق.آ.د.م، دادگاه تجدیدنظر می‌تواند به صلاحدید خود، در صورتی که دعوای بدوی به استناد یکی از ایرادات رد شده باشد، رأساً اقدام به رسیدگی ماهوی به موضوع نماید.^۳ روشن است که در این فروض، به‌رغم رسیدگی یک‌مرحله‌ای به ماهیت دعوی، مرحله تجدیدنظر، مرحله‌ای مستقل از مرحله بدوی قلمداد خواهد شد. در حقوق ایران حکمی مشابه در این خصوص به‌چشم می‌خورد. قانون‌گذار در ماده ۲۷ قانون شوراهای حل اختلاف بیان می‌نماید: «تمام آرای صادره موضوع ماده (۹) این قانون ظرف مدت بیست‌روز از تاریخ ابلاغ، قابل تجدیدنظرخواهی می‌باشد. مرجع تجدیدنظر از آرای قاضی شورا، حسب مورد دادگاه عمومی حقوقی یا کیفری دو همان حوزه قضائی می‌باشد. چنانچه مرجع تجدیدنظر آرای صادره را نقض نماید، رأساً مبادرت به صدور رأی می‌کند. این رأی، قطعی است و اگر رسیدگی به موضوع در صلاحیت مرجع دیگری

1. Guinchard, Serge et Chainais, Cécile et Ferrand, Frédérique, idem, p. 332.
 2. De Leval, George, *Éléments de procédure civile*, (Larcier, Bruxelles, 2005), p. 346.
 3. Callé, Pierre et Dargent, Laurent, *Code de procédure Civile*, (Paris, Dalloz, 2017), p. 663.

باشد، پرونده را به مرجع صالح ارسال می‌کند»، در واقع حسب این ماده اگر شورای حل اختلاف اقدام به صدور قرار عدم استماع دعوی یا قرارهای ردّ دعوی حسب ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی نموده باشد، دادگاه حقوقی که مرجع تجدیدنظر آرای شورای حل اختلاف است، این اختیار را دارد که در مقام تجدیدنظر خواهی در صورتی که این قرار را مخالف قانون ببیند اقدام به نقض قرار صادره و بدون ارجاع پرونده به شورای حل اختلاف رسیدگی ماهوی نماید؛ حکمی مشابه با آنچه در ماده ۵۶۸ قانون آیین دادرسی فرانسه ذکر گردیده است.^۱

در این حالت باید معتقد بود که حقوق دفاعی اصحاب دعوی از جهت مهلت‌های مذکور از جهت جلسه اول دادرسی، حفظ خواهد شد و اولاً دادگاه باید اقدام به تشکیل جلسه دهد و حق ندارد بدون تشکیل جلسه و اخذ اظهارات و تنها بر مبنای اظهارات اخذ شده در شورای حل اختلاف، اقدام به صدور رأی ماهوی نماید؛ چراکه در شورای حل اختلاف با صدور قرار، فرض بر این است که دفاعیات ماهوی اصحاب دعوی اخذ نگردیده است. ثانیاً در جلسه‌ای که تشکیل می‌شود حقوق اصحاب دعوی در جلسه اول حفظ گردیده و بر فرض

۱. البته در این خصوص در رویه قضایی ایران، اختلاف نظرهایی به چشم می‌خورد. در نشست قضایی استان گیلان- شهرستان سیاهکل به تاریخ ۱۳۹۶/۱۱/۰۸ در پاسخ به این پرسش که «... ۲- با توجه به ماده ۲۷ قانون شورای حل اختلاف، چنانچه قراری در راستای ماده ۹ قانون اخیرالذکر صادر شود و منجر به اعتراض شود، پس از ارسال به دادگاه و نقض آن، آیا دادگاه رأساً رسیدگی می‌کند یا پس از نقض، مجدداً به شورا ارسال می‌شود؟» نظر هیئت عالی این بوده که «... ۲- برابر ماده ۲۷ قانون شوراها حل اختلاف سال ۱۳۹۴، چنانچه مرجع تجدیدنظر، آراء صادره را نقض نماید، رأساً مبادرت به صدور رأی می‌نماید. منظور از (آراء) اعم از حکم یا قرار می‌باشد. این حکم خاصی است که مقنن برای تجدیدنظر از آرای شوراها حل اختلاف مقرر کرده است. نتیجتاً دادگاه عمومی در مقام رسیدگی تجدیدنظر نسبت به قرارهای صادره از شورای حل اختلاف، در صورت نقض، رأساً رسیدگی ماهوی نموده و انشاء رأی می‌نماید». با این حال نظر انفاقی قضات حاضر در نشست این بوده است که در ماده فوق، عبارت (رأی) انصراف بر (حکم) دارد، چراکه از یک سو در این موارد باید به قانون مادر، یعنی ماده ۳۵۳ ق.آ.د.م مراجعه نمود و از سوی دیگر، اصل دادرسی دو مرحله‌ای اقتضاء دارد، با نقض رأی شکلی، مرجع نخستین وارد رسیدگی به دعوی گردد.

<https://www.neshast.org/home/GetPublicsessionTranscript/0011435f-2dad-4161-3943-08d5ad790242>

برای ملاحظه دلایل لزوم رسیدگی ماهوی دادگاه بدوی، در فرض موردنظر، ر.ک توکلی‌نیا، امید، «رسیدگی ماهوی دادگاه حقوقی در مقام نقض قرارهای قاطع دعوای شورای حل اختلاف»، فصلنامه دانشنامه‌های حقوقی، دوره ۵، شماره ۱۶، پاییز ۱۴۰۱، صص ۹۲-۱۱۲.

حقّ طرح دعوی تقابلی یا جلب ثالث و یا طرح ادعای انکار و تردید به مستندات طرف مقابل وجود دارد.

۱-۲-۱-۲. استمرار دادرسی پس از صدور قرارهای شبه‌قاطع دعوی

تأثیر قرارهای شبه‌قاطع بر استمرار دادرسی در سه فرض متفاوت شامل قرار اناطه، قرار عدم صلاحیت و قرار عدم اهلیت، قابل بررسی است.

۱-۲-۱-۲-۱. قرار اناطه

در حقوق فرانسه، در رابطه با دعوی طلاق و الزام طرفین به سازش، موضوع بند ۹ ماده ۲۳۸ ق.م.ف، دادگاه ممکن است اقدام به صدور قرار اناطه کند. یکی از مباحثی که در رویه قضایی فرانسه در رابطه با این قرار مطرح شده، این است که آیا پس از اجرای قرار، ادامه رسیدگی در دادگاه صادرکننده قرار، یک دادرسی جدید است یا استمرار دادرسی سابق؟ موازین قانونی، نظریه وحدت دادرسی را تقویت می‌نماید. در اثبات این نظریه، در حقوق فرانسه از جمله به ماده ۱-۲۵۲ قانون مدنی استناد شده است. به موجب این ماده، دادگاه اختیار دارد تا جهت تلاش برای سازش، دادرسی را حداکثر به مدت ۶ ماه معلق نماید. این ماده تصریح می‌نماید که تعلیق دادرسی در این فرض، موجب فراغ دادرسی نخواهد بود و حالت اشتغال دادگاه با انقضای این مدت، خودبه‌خود اعاده خواهد شد.^۱

به نظر می‌رسد در حقوق ایران نیز همین راه‌حل قابل پذیرش باشد. با این که در عرف قضایی، با صدور قرار اناطه، پرونده از آمار پرونده‌های جریانی دادگاه کسر می‌گردد، اما صرف کسر از آمار، نمی‌تواند در اوصاف و ماهیت دادرسی تغییر ایجاد کند. در واقع با اقامه دعوی اولیه توسط خواهان، مرور زمان آن دعوی قطع شده و آثار مربوط به تقدیم دادخواست حاصل می‌گردد. البته این حکم ناظر بر فرضی است که خواهان ظرف مهلت ۱۰ روز مقرر در ماده ۱۹ ق.آ.د.م گواهی طرح دعوی موضوع قرار را به دادگاه ارائه نماید. در غیر این صورت،

1. Guinchard, Serge et Chainais, Cécile et Ferrand, Frédérique, idem, p. 333.

پرونده مختومه شده و حتی در صورت طرح دعوی موضوع قرار اناطه، دعوی جدیدی که طرح می‌شود، مرحله‌ای جدید از دادرسی است و احکام دادرسی مستقل بر آن بار می‌شود.

۱-۲-۱-۲-۲. قرار عدم صلاحیت

ماهیت استمرار دادرسی در فرض صدور قرار عدم صلاحیت توسط مرجع تقدیم دادخواست و ارسال پرونده به مرجع صالح (بند ۲ ماده ۹۶ و ماده ۹۷ ق.آ.د.م.ف) نیز در حقوق فرانسه محل تردید است. در رابطه با فرضی که دادگاه مرجوع‌علیه قرار عدم صلاحیت را بپذیرد، ماده ۹۷ ق.آ.د.م.ف، در رابطه با رسیدگی دادگاه مرجوع‌علیه از اصطلاح «پیگیری»^۱ استفاده کرده است. بر همین اساس، دیوان کشور فرانسه مقرر داشته که چنانچه دادخواست، در موعد قانونی به مرجع صادرکننده قرار عدم صلاحیت تقدیم شده باشد، انقضای موعد اقامه دعوی در زمان طرح موضوع نزد دادگاه مرجوع‌علیه، علیه خواهان قابل استناد نیست (دیوان کشور فرانسه، شعبه سوم مدنی، ۱۰ مارس ۱۹۹۳).^۲

از سویی ممکن است دادگاه فاقد صلاحیت پس از ورود به ماهیت و اخذ اظهارات و حتی ارجاع امر به کارشناس متوجه شود صالح به رسیدگی نیست و اقدام به صدور قرار عدم صلاحیت کرده باشد؛ در این صورت نیز اعتبار اقدامات انجام شده و آثاری که بر جلسه اول تشکیل شده به وجود می‌آید، محل اختلاف است که در آتی به آن پرداخته می‌شود.

۱-۲-۱-۳-۲. قرار عدم اهلیت

قرار عدم اهلیت را از قرارهای شبه قاطع محسوب نموده‌اند.^۳ دلیل آن هم عدم تعیین تکلیف آثار صدور این قرار توسط قانون است. معلوم نیست که آیا صدور آن باعث فراق دادرسی است یا اینکه تنها موجب توقیف دادرسی می‌گردد. از سوی دیگر، دلایلی بر تلقی قرار عدم اهلیت به عنوان قرار قاطع دعوی، قابل طرح است. مهم‌تر از همه آنکه ماده ۳۳۲ ق.آ.د.م در خصوص تجدیدنظرخواهی و ماده ۳۶۷ ق.آ.د.م در خصوص فرجام‌خواهی، قرار عدم اهلیت

1. se poursuit

2. Guinchard, Serge et Chainais, Cécile et Ferrand, Frédérique, idem, p. 332.

۳. شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، جلد دوم [تهران: انتشارات میزان، ۱۳۸۱]، ص ۲۶۲.

را مستقلاً قابل اعتراض اعلام کرده است. این درحالی است که یکی از ویژگی‌های بارز قرارهای شبه‌قاطع، همچون قرار عدم صلاحیت، عدم برخورداری از قابلیت اعتراض مستقل است. در واقع، اگر صدور قرار عدم اهلیت باعث فراغ دادرس نگردد، چنانکه تعبیر این قرار به قراری شبه‌قاطع، همین نتیجه را در پی دارد، اعتراض به این قرار در دادگاه تجدیدنظر، در عرف قضایی ایران ممکن نیست. البته در حقوق فرانسه، طرفین دعوی می‌توانند به برخی از قرارهای دادگاه، از جمله قرارهای قرینه یا قرار عدم صلاحیت، درحین رسیدگی دادگاه اعتراض نمایند^۱، اما در حقوق ایران، در هیچ فرضی امکان تجدیدنظرخواهی از قرار در اثنای رسیدگی دادگاه به ماهیت دعوی، وجود ندارد؛ بنابراین تنها با تلقی قرار عدم اهلیت، به‌عنوان یک قرار قاطع دعوی، مواد ۳۳۲ و ۳۶۷ ق.آ.د.م سازگار با سایر مقررات مربوط به اعتراض به آراء در قانون آیین دادرسی مدنی خواهد بود.

با توجه به آنکه هیچ‌یک از این دو تفسیر، توسط رویه قضایی ایران، به‌طور قاطع، مورد پذیرش قرار نگرفته، لازم است تا ماهیت استمرار رسیدگی را بعد از صدور قرار عدم اهلیت، در هر دو فرض مورد بررسی قرار دهیم. در فرضی که این قرار را از قرارهای شبه‌قاطع قلمداد نماییم، با دخالت شخص صاحب سمت، از طرف شخص محجور، رسیدگی استمرار یافته و شکی در استمرار دادرسی وجود ندارد، اما در فرض تلقی این قرار به‌عنوان قرار قاطع دعوی، تنها در صورتی که این قرار نقض شده و دعوی به‌طرفیت شخصی که دادگاه محجور قلمداد نموده ادامه یابد، دعوی جدید استمرار دادرسی سابق محسوب می‌گردد. در غیر این صورت، چنانچه اعتراضی به قرار صورت نگیرد و یا در صورت اعتراض، این قرار تأیید شود، دعوی که ممکن است پس از آن، نماینده شخص محجور اقامه نماید، استمرار دادرسی سابق محسوب نمی‌گردد.

1. Guinchard, Serge et Chainais, Cécile et Ferrand, Frédérique, idem, p. 855.

۱-۲-۲. رسیدگی پس از نقض آرای ماهوی

دادگاه تجدیدنظر پس از نقض حکم دادگاه بدوی، رأساً اقدام به رسیدگی به دعوی می‌نماید. در این موارد، با توجه به اثر انتقالی دعوای تجدیدنظر،^۱ رسیدگی جدیدی نسبت به دعوی آغاز شده و تردیدی در استمرار دادرسی در مرحله جدید نیست، اما اگر همین حکم توسط دیوان عالی کشور نقض گردد، با توجه به شأن دیوان عالی کشور در نظارت بر قانونی بودن رسیدگی دادگاه‌های تالی، رسیدگی ماهوی باید در دادگاه هم‌عرض با دادگاه صادرکننده رأی منقوض استمرار یابد. در این موارد، این پرسش مطرح می‌گردد که آیا رسیدگی دادگاه هم‌عرض، استمرار مرحله سابق است یا مرحله‌ای جدید از دادرسی؟ (۱-۲-۲-۱) پرسش مشابهی نیز در رابطه با فرضی مطرح می‌گردد که دیوان عالی کشور، به دلیل نقص تحقیقات، پرونده را برای ادامه رسیدگی به دادگاه صادرکننده رأی فرجام خواسته عودت می‌دهد (۲-۲-۱). بر اساس اینکه با تقدیم دادخواست و خواهی، حکم غیابی، خودبه‌خود بی‌اعتبار تلقی گردد، یا بی‌اعتباری حکم بدوی منوط به پذیرش اعتراض از سوی دادگاه باشد، ماهیت رسیدگی به خواهی نیز تفاوت خواهد بود (۱-۲-۲-۳).

۱-۲-۲-۱. رسیدگی پس از نقض رأی توسط دیوان

در پی فرجام‌خواهی از احکام قطعی، ممکن است دیوان عالی کشور، اقدام به نقض حکم فرجام‌خواسته نماید. در این صورت، مطابق بند «ج» ماده ۴۰۱ ق.آ.د.م، پرونده برای رسیدگی ماهوی به شعبه هم‌عرض ارجاع می‌گردد. در این فرض، این پرسش مطرح می‌گردد که آیا رسیدگی دادگاه هم‌عرض، مرحله جدیدی از دادرسی است یا استمرار مرحله سابق؟ این واقعیت که پس از نقض رأی فرجام‌خواسته، شعبه‌ای جدید وارد رسیدگی به پرونده می‌شود، الزاماً باعث نمی‌شود که رسیدگی این دادگاه، مرحله‌ای جدید از دادرسی تلقی شود. در واقع، با نقض رأی توسط دیوان، اعلام ختم رسیدگی توسط دادگاه قبلی، بی‌اعتبار فرض شده و دعوی همچنان در مرحله‌ای که منتهی به صدور رأی قطعی شده (اعم از بدوی یا

۱. شمس، عبدالله (۱۳۸۱ب)، پیشین، ص ۳۷۹- متین دفتری، احمد، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، ج ۲ (تهران، انتشارات مجد، ۱۳۸۱) ص ۱۳۱.

تجدیدنظر) باقی می ماند.^۱ در واقع اگر پیش از نقض رأی توسط دیوان، حکم فرجاخواسته اجرا شده باشد، پس از نقض رأی، موضوع حکم باید به حال سابق بازگردد. همین توجیحات باعث شده که در حقوق فرانسه دادرسی شعبه مرجوع علیه پس از نقض رأی توسط دیوان، استمرار مرحله سابق محسوب شود و نه مرحله ای جدید از دادرسی (شعبه سوم مدنی دیوان کشور فرانسه، ۶ مارس ۱۹۹۱).^۲ در حقوق ایران نیز همین حکم قابل پذیرش است، هر چند یکی از شعب دیوان عالی کشور، رسیدگی دادگاه تالی را پس از نقض حکم در اجرای ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری، مرحله ای جدید تلقی نموده است.^۳

۱-۲-۲. رسیدگی پس از اعلام نقض تحقیقات توسط دیوان

به موجب بند «الف» ماده ۴۰۱ ق.آ.د.م «اگر رأی منقوض ... حکمی باشد که به علت نقض تحقیقات نقض شده است، رسیدگی مجدد به دادگاه صادر کننده آن ارجاع می شود». در این فرض، این پرسش مطرح می گردد که رسیدگی این دادگاه بعد از نقض رأی توسط دیوان، یک دادرسی جدید است یا استمرار دادرسی سابق؟ شاید تعیین تکلیف این مورد، در مقایسه با نقض حکم توسط دیوان، با دشواری کمتری موجه باشد، چراکه در فرض مورد بحث،

1. Lefort, Christophe, Procédure civile, (Daloz, Paris, 2007), p. 467.

2. Guinchard, Serge et Chainais, Cécile et Ferrand, Frédérique, idem, p. 333.

۳. شعبه چهل و هفتم دیوان عالی کشور در رأی مورخ ۱۴۰۱/۰۹/۱۹ مقرر می دارد: «پرونده ... در راستای ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری، نسبت به دادنامه شماره ... شعبه ۱۸ دادگاه تجدیدنظر تهران تحت نظر است، ملاحظه می شود پرونده مراحل مختلف رسیدگی را طی و نهایتاً شعبه اول دادگاه عمومی حقوقی تهران، مکلف به رسیدگی و اتخاذ تصمیم گردیده است و اکنون دادگاه مذکور از این شعبه دیوان عالی کشور، درخواست نموده است که ارشاداً اعلام دارند در شروع به رسیدگی مجدد پرونده، اولین جلسه دادرسی آن همان آثار حقوقی که برای رسیدگی ابتدائی پرونده ها مترتب است، بر رسیدگی به این پرونده نیز بار است یا خیر؟ که در پاسخ اعلام می شود قطع نظر از اینکه مرجع استرشداد در استعلام نظریه مشورتی، اداره حقوقی قوه قضائیه است، نه دیوان عالی کشور، اساساً با توجه به طی مراحل مختلف رسیدگی، در پرونده امر که در دادنامه های سابق الصدور اشاره شده است، رسیدگی فعلی به نظر این شعبه، اجمالاً در ادامه رسیدگی قبلی بوده و جلسه اول محسوب نخواهد شد». به نظر می رسد صرف «طی مراحل مختلف رسیدگی» استدلال کاملی برای تلقی رسیدگی دوباره دادگاه تالی، به عنوان ادامه رسیدگی سابق نباشد. خصوصاً با توجه به اینکه با احراز خلاف بین شرع بودن رأی معترض عنه توسط رئیس قوه قضائیه، رأی مورد نظر نقض و به تبع، «مراحل مختلف رسیدگی» بالاطلاق باطل و بلاثر می گردد. بنابراین باید فرض کرد که موضوع متنازع فیه، قبلاً تحت رسیدگی نبوده و رسیدگی به آن برای نخستین بار، با برقراری تمام آثار شکلی و ماهوی، انجام می پذیرد.

همان دادگاهی که قبلاً به موضوع رسیدگی نموده است، به رسیدگی خود ادامه می‌دهد. در این فرض، به تشخیص دیوان معلوم می‌شود که اعلام ختم رسیدگی توسط دادگاه صادرکننده رأی فرجام‌خواسته و در نتیجه، رأی صادره از سوی این دادگاه، بی‌اعتبار بوده است؛ بنابراین از نگاه قانون، دادرسی سابق، ختم نشده و همچنان در جریان است.

۱-۲-۲-۳. واخواهی

دیوان کشور فرانسه در آرای قدیمی خود مقرر نموده است که با تقدیم دادخواست واخواهی، حکم واخواسته، خودبه‌خود نقض و بی‌اعتبار می‌گردد (شعبه مدنی دیوان کشور فرانسه، ۶ مارس ۱۸۹۹). این حکم در کنار این واقعیت که در رسیدگی واخواهی، طرفین دعوی جایگاه خود را در مرحله نخستین حفظ می‌نمایند، این نظریه را در حقوق فرانسه حاکم می‌نمود که رسیدگی در مقام واخواهی، ادامه رسیدگی بدوی است و نه مرحله‌ای جدید از دادرسی انجام‌گرفته؛ این نظریه در اوایل سده بیستم توسط دیوان کشور فرانسه به کناری نهاده شد (شعبه مدنی دیوان کشور فرانسه، ۲۱ ژوئیه ۱۹۱۹ و ۲۲ دسامبر ۱۹۲۲). عمده دلیل تغییر رویه دیوان کشور فرانسه، مغایرت این نظریه با امکان «اجرای احتیاطی»^۱ احکام غیابی بود. در واقع اگر واخواهی از حکم غیابی، باعث بی‌اعتباری رأی بدوی شود، اجرای احتیاطی آن، پس از تقدیم دادخواست واخواهی، بی‌معنی است.^۲ از سوی دیگر، در قانون آیین دادرسی مدنی جدید فرانسه، بند ۱ ماده ۵۷۲ مقرر می‌دارد: «واخواهی، موضوع مورد قضاوت به‌صورت غیابی را مورد قضاوت شکلی و ماهوی مجدد قرار می‌دهد». در این ماده، رسیدگی به واخواهی در قالب مرحله‌ای جدید از دادرسی ترسیم شده است.^۳

اما تلقی واخواهی به‌عنوان مرحله‌ای جدید از رسیدگی، همچنان با ایراد حفظ موقعیت نخستین طرفین در مرحله واخواهی مواجه است. در واقع اگر واخواهی را مرحله‌ای مجزا از مرحله نخستین تلقی نماییم و نه مقطعی از آن، باید همانند مرحله تجدیدنظرخواهی، بر اساس اینکه کدام‌یک از طرفین اقدام به تقدیم دادخواست نموده است، تکلیف مدعی و مدعی‌علیه

1. Execution provisoire

2. Guinchard, Serge et Chainais, Cécile et Ferrand, Frédérique, idem, p. 840.

3. Guinchard, Serge et Chainais, Cécile et Ferrand, Frédérique, idem, p. 841.

را روشن نماییم. در حالی که با واخواهی، محکوم علیه غیابی همچنان خوانده محسوب شده و از حقوق و تکالیف خوانده مرحله نخستین برخوردار خواهد بود. تنها با تلقی واخواهی به عنوان دنباله مرحله بدوی، می‌توان قائل به امکان طرح دعوی تقابل توسط واخواه شد.^۱ در مقابل، خوانده بدوی، اگر اقدام به تجدیدنظرخواهی نماید، خواهان محسوب شده و احکام خواهان بر او بار می‌گردد. برای مثال، نمی‌تواند اقدام به طرح دعوی متقابل نماید. در همین فرض، این خواهان مرحله بدوی و تجدیدنظرخوانده مرحله تجدیدنظرخواهی است که می‌تواند اقدام به طرح دعوی متقابل کند.^۲

قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹، حکمی در خصوص ماهیت واخواهی ندارد. برخی از متخصصان آیین دادرسی مدنی نیز به تبعیت از رویه جدید قضایی فرانسه، واخواهی را مرحله‌ای مستقل از دادرسی قلمداد نموده‌اند، نه یکی از مقاطع مرحله بدوی. عمده دلیل این نظریه آن است که در ماده ۲۱۷ ق.آ.د.م از مرحله واخواهی نام برده شده است، نه مقطع واخواهی،^۳ اما این استدلال از این جهت قابل ایراد است که همانگونه که مؤلف اشاره نموده است، قانون آیین دادرسی مدنی، هیچ‌کجا از مقطع دادرسی و تمیز آن از مرحله دادرسی سخنی به میان نیاورده؛^۴ بنابراین نمی‌توان از اصطلاح مرحله واخواهی، چنین استنباطی داشت. علاوه بر این، بقای عنوان خواهان و خوانده در رسیدگی واخواهی، همچنان دلیلی است بر استمرار دادرسی بدوی در رسیدگی به واخواهی. شاید اعتقاد به عدم امکان

۱. واحدی، جواد، «دعوی متقابل»، مجله حقوقی و قضایی دادگستری، تهران، شماره ۲ (۱۳۷۰) ص ۱۴.

۲. قانون آیین دادرسی مدنی ایران، اشاره‌ای به امکان طرح دعوی متقابل توسط تجدیدنظرخوانده ننموده، اما ماده ۵۶۷ ق.آ.د.م فرانسه، بهطور مطلق طرح دعوی متقابل توسط تجدیدنظرخوانده را تجویز نموده است. البته برخی از حقوقدانان فرانسوی اعتقاد دارند که این ماده را باید در کنار مواد ۵۶۴ به بعد ق.آ.د.م.ف در رابطه با ممنوعیت طرح ادعای جدید و استثنائات آن تفسیر نمود. در واقع، هدف ماده ۵۶۷ ق.آ.د.م.ف چیزی بیش از این نبوده که حقی را که در اختیار تجدیدنظر خواه قرار داده، در اختیار تجدیدنظر خوانده نیز قرار دهد (شعبه سوم مدنی دیوان کشور فرانسه، ۹ مارس ۱۹۸۸) (Guinchard et al., 2014, 883).

۳. شمس، عبدالله (۱۳۸۱ب)، پیشین، ص ۱۶۳.

۴. شمس، عبدالله (۱۳۸۱ب)، پیشین، ص ۱۶۳.

طرح دعوی متقابل توسط وخواه،^۱ ناشی از عدم پذیرش ماهیت رسیدگی وخواهی به عنوان استمرار مرحله بدوی باشد. نظریه‌ای که مغایر جایگاه وخواه به عنوان خوانده دعوی و به تبع، باعث محرومیت او از حقوق دادرسی است.^۲ نتیجه‌ای که این نگرش به وخواهی خواهد داشت در اجرای حکم از جهت اعمال ماده ۳ قانون محکومیت‌های مالی خود را نشان می‌دهد. در صورتی که نگرش مذکور مورد لحاظ قرار گیرد، در صورتی که محکوم علیه غائب در حین اجرای حکم که همان صدور دستور جلب و بازداشت باشد از مفاد رأی مطلع و بلافاصله اقدام به وخواهی نماید، قائلین به نظریه‌ای که اعتقاد داشته‌اند وخواهی مرحله‌ای جدا از رسیدگی می‌باشد معتقد بوده‌اند که باید محکوم علیه با وخواهی از زندان آزاد نمی‌گردد، بلکه تا صدور رأی قطعی در زندان خواهد ماند.

از سوی دیگر، عبارت ماده ۱۸۴ ق.آ.د.م سابق مصوب ۱۳۱۸، به نحوی بود که این نظر را تقویت می‌نمود که به صرف تقدیم دادخواست وخواهی و صدور قرار قبولی آن، حکم سابق بی اعتبار می‌شود. این ماده مقرر می‌داشت: «دادگاه پس از رسیدگی به اعتراض‌ها مجدداً حکم می‌دهد». به اعتقاد دکتر متین دفتری، از این ماده می‌توان اینگونه استنباط نمود که حکم سابق قبل از صدور حکم مجدد، از اعتبار می‌افتد. اگر حکم غیابی تا ختم رسیدگی

۱. شمس، عبدالله (۱۳۸۱ب)، پیشین، ص ۳۴۱- افتخار جهرمی، گودرز، السان، مصطفی، آیین دادرسی مدنی، ج ۲ (تهران، انتشارات میزان، ۱۳۹۶) ص ۱۹۹.

۲. به نظر می‌رسد رویه قضایی، در مواردی تمایل به تلقی وخواهی به عنوان استمرار دادرسی بدوی دارد. در یک مورد در اظهار نظر یکی از مقامات قضایی (دکتر زندی، معاون وقت آموزشی قوه قضائیه)، محکوم علیه حکمی که بعد از وخواهی و در تأیید حکم بدوی صادر می‌شود، نه وخواه (ورثه محکوم علیه غایب)، بلکه شخص متوفی تلقی شده محسوب شده است. در این نظریه آمده: «مسئولیت ورثه در وخواهی از حکم غیابی مسئولیت بالذات نیست، بلکه بالعرض است. یعنی وقتی ورثه وخواهی را تقدیم می‌نمایند و حکم محکومیت مورث تأیید می‌گردد... حکم سابق مجدداً تأیید می‌گردد، بنابراین قید ماده ۲ (قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷) بر اینکه (هرکس محکوم شود) در فرض سؤال مصداق نمی‌یابد و وصف محکومیت در اینجا مفقود است. ... همان‌طور که بیان گردید، ورثه‌ای که وخواهی می‌کنند محکوم علیه تلقی نمی‌گردند».

شهدی، سپیده، ایرانمهر، رضا، «پاسخ به پرسش‌های ۴۵۹ الی ۴۶۴»، ماهنامه قضاوت، تهران، مهر، آبان و آذر ۱۳۹۱، شماره ۷۸.

معتبر می‌ماند، قانون باید بگوید دادگاه در صورت وارد بودن اعتراض، حکم را فسخ و خود حکم می‌دهد.^۱

نتیجه‌ای که تفاوت دو دیدگاه به واخواهی خواهد داشت، خود را در اجرای حکم از جهت اعمال ماده ۳ قانون محکومیت‌های مالی نشان می‌دهد. در صورتی که نگرش اول مورد لحاظ قرار گیرد، در صورتی که محکوم علیه غائب، در حین اجرای حکم که همان صدور دستور جلب و بازداشت باشد، از مفاد رأی مطلع و بلافاصله اقدام به واخواهی نماید، قائلین به نظریه‌ای که اعتقاد داشته‌اند واخواهی مرحله‌ای جدا از رسیدگی می‌باشد، معتقد هستند که محکوم علیه با واخواهی از زندان آزاد نمی‌گردد، بلکه در زندان تا صدور رأی قطعی که همان رسیدگی به واخواهی و سپس تجدیدنظرخواهی بوده، خواهد ماند چرا که حکم به اعتبار خود باقی می‌باشد.^۲ در صورتی که در دیدگاه دوم به دلیل اینکه رأی اعتبار خود را از دست داده است، این اعتقاد وجود دارد که بلافاصله باید محکوم علیه با واخواهی از زندان آزاد گردد؛ امری که در حال حاضر مورد قبول قطعی رویه قضایی می‌باشد. ضعف دیدگاه اول اینجا ظاهر می‌گردد که پذیرش آن باعث می‌شود حتی اگر در مرحله واخواهی رأی به نفع واخواه صادر شود و رأی بدوی نقض گردد، این امکان را فراهم نمی‌کند که محکوم علیه از زندان آزاد شود؛ چرا که حسب ماده ۳۰۶ ق.آ.د.م. تنها اجرای حکم متوقف می‌شود و اعاده به قبل نمی‌گردد.^۳

علاوه بر این چنانچه تا زمان صدور حکم واخواهی، حکم سابق معتبر باقی می‌ماند، با نقض آن حکم، محکوم‌له حکم غیابی بابت اجرای آن حکم از زمان نقض آن باید اقدام به جبران

۱. متین دفتری، احمد پیشین، ص ۸۴

۲. شمس، عبدالله، اجرای احکام مدنی، ج ۱ (تهران: انتشارات دراک، ۱۳۹۷) ص ۳۵۱.

۳. ممکن است در خصوص تقویت نظریه اول استدلال شود که با صدور قرار قبولی واخواهی قانونگذار در ماده ۳۰۶ ق.آ.د.م بیان نموده قرار قبولی واخواهی تنها اجرای حکم متوقف می‌نماید و این دلیل بر اعتبار حکم است و گرنه قانونگذار باید اعلام می‌کرد که عملیات اجرای با حالت قبل اعاده می‌شود. در پاسخ به این استدلال باید بیان نمود که اگر قانونگذار اعتقاد به اعتبار حکم داشت در تبصره ۱ ماده ۳۰۶ ق.آ.د.م اعلام نمی‌کرد قرار قبولی مانع اجرای حکم می‌شود، بلکه حکمی همچون حکم ماده ۳۸۶ ق.آ.د.م را بیان می‌نمود؛ لذا توقف اجرای حکم خود دلیلی بر بی‌اعتباری رأی با واخواهی می‌باشد و حکم مذکور در ماده ۳۰۶ مبنی بر توقف اجرای حکم و عدم اعاده به وضع سابق تنها یک اقدام احتیاطی همچون تأمین خواسته می‌باشد.

خسارات وارد بر محکوم علیه حکم غیابی نماید. درحالیکه ماده ۳۰۷ قانون جدید آ.د.م. به طور مطلق مقرر می‌دارد با پذیرش اعتراض وخواه «خواهان ملزم به جبران خسارات ناشی از اجرای حکم اولی به وخواه می‌باشد». با توجه به اینکه اثر قهقرایی تصمیمات قضایی خلاف اصل است، تفسیر دیگری نمی‌توان از این ماده داشت.

۲. احکام استمرار دادرسی

بر هر مرحله‌ای از دادرسی، احکام مستقل و متفاوتی بار می‌شود. به همین خاطر، وقتی دادرسی در مراحل متعدد استمرار می‌یابد، هر مرحله احکام خاص خود را دارد. در مقابل، تمام اقداماتی که دادگاه یا طرفین در مقاطع مختلف مرحله واحد انجام می‌دهند، مشمول حکم واحدی است، هرچند در جریان مرحله موردنظر، رأی یا آرای متعددی صادر شده باشد. با توجه به این معنی، لازم است تا آثار تمیز استمرار دادرسی در مرحله واحد از استمرار آن در مراحل متعدد، مورد بررسی قرار گیرد. این احکام نسبت به دادگاه (۱-۲) و طرفین (۲-۲) جداگانه مورد مطالعه قرار خواهد گرفت.

۲-۱. احکام استمرار دادرسی در رابطه با دادگاه

مهلتی که قانون و عرف قضایی در نظام‌های مختلف حقوقی برای رسیدگی دادگاه تعیین می‌نماید، ناظر بر مدت زمانی است که دعوی در یک مرحله خاص در حال رسیدگی است؛ بنابراین در بررسی اینکه یک دعوی در مهلت مشخصی مورد رسیدگی قرار گرفته است یا خیر، نباید مقاطع رسیدگی در مرحله واحد ملاک اظهارنظر قرار گیرد (۱-۱-۲). تشخیص ماهیت استمرار دادرسی، نه تنها در رابطه با مهلت رسیدگی دادگاه مؤثر است (۲-۱-۲)، بلکه از جهت صلاحیت دادگاه (۲-۱-۲) و همچنین در خصوص اسباب ردّ قاضی دادگاه (۳-۱-۱-۲)، وظیفه دادگاه در تشکیل جلسه (۴-۱-۲)، و الزام دادگاه به انشای رأی جدید (۵-۱-۲) نیز مؤثر واقع می‌شود.

۲-۱-۱. رعایت مهلت معقول

شتاب‌زدگی در صدور رأی از سوی دادگاه‌ها، به‌خصوص در رابطه با قرارهای قاطع دعوی، یکی از عوامل اصلی اطاله دادرسی در حقوق ایران است. الزام دادگاه‌ها به ارائه آمار در پایان هر ماه، هرچند فاقد مبنای قانونی است، اما در عمل، بسیاری از ارتقاءها و برخی مزایای قضات همچون اضافه‌کاری، وابسته به آن است. این شرایط باعث شده تا در بسیاری موارد، دادگاه‌ها با صدور قرارهای قاطع دعوی، اقدام به افزایش شمار آرای خود نمایند، اما نگاه منطقی به مفهوم مرحله دادرسی، مانع از آن است که پرونده‌هایی که برای سال‌ها میان دادگاه بدوی و دادگاه تجدیدنظر در رفت‌وآمد است، خارج از یک مرحله دادرسی قلمداد گردد. قاطعیت رویه قضایی در تلقی رسیدگی دادگاه‌ها پس از نقض قرار، به‌عنوان استمرار مرحله قبلی رسیدگی، یکی از مهم‌ترین عوامل در جلوگیری از اطاله دادرسی خواهد بود.

به‌موجب بند ۱ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، بند ۳ ماده ۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و همچنین بند ۱ ماده ۷ آئین دادرسی فراملی، دادرسی باید در مدتی معقول به نتیجه رسد. دادگاه اروپایی حقوق بشر در موارد متعدد نظام قضایی فرانسه را به عدم رعایت مهلت معقول دادرسی متهم نموده است (از جمله در رأی مورخ ۲۲ سپتامبر ۲۰۱۱). ملاک مهلت معقول نیز یک مرحله از دادرسی است، هرچند آرای قاطع دعوی متعددی در اثنای آن صادر شده باشد؛^۱ بنابراین برای تشخیص اینکه مرحله نخستین دادرسی چه محدوده زمانی را اشغال نموده است، باید مباحثی که در خصوص استمرار دادرسی در مرحله واحد مطرح شد، ملاک تصمیم‌گیری قرار گیرد.

البته در نظام قضایی ایران، به هر ترتیب که فراغ دادرس نسبت به یک پرونده حاصل شود، خواه در نتیجه صدور حکم باشد یا قرار قاطع یا شبه‌قاطع دعوی، پرونده از آمار رسیدگی دادگاه خارج می‌شود و پس از ارجاع مجدد پرونده به همان مرجع یا مرجع دیگر، پرونده ثبت مجدد شده و ملاک قدمت و زمانی که از جهت رسیدگی مورد محاسبه قرار

1. Guinchard, Serge et Chainais, Cécile et Ferrand, Frédérique, idem, p. 528.

می‌گیرد ثبت مجدد است، اما این عرف‌های قضایی تغییری در واقعیت ایجاد نمی‌کند.^۱ اگر رسیدگی دادگاه مقید به مهلت خاصی باشد یا در عرف قضایی ایران بتوان مهلتی برای رسیدگی دادگاه در نظر گرفت،^۲ این مهلت ناظر بر مقاطع دادرسی نخواهد بود، بلکه ناظر بر یک مرحله است؛ بنابراین با صدور قرار ردّ دعوی توسط دادگاه بدوی و نقض آن توسط دادگاه تجدیدنظر و ارجاع مجدد پرونده به دادگاه صادرکننده قرار، دادرسی همچنان در مرحله بدوی به حیات خود ادامه می‌دهد.

۲-۱-۲. صلاحیت دادگاه

به موجب ماده ۲۶ ق.آ.د.م مناط صلاحیت دادگاه تاریخ تقدیم دادخواست است؛ بنابراین در فرضی که قرار ردّ دعوی صادره از سوی دادگاه بدوی، توسط دادگاه تجدیدنظر نقض گردد، زمان تقدیم دادخواست به دادگاه بدوی ملاک تشخیص صلاحیت است، نه زمان تقدیم دادخواست تجدیدنظر یا ارجاع مجدد پرونده به دادگاه بدوی. در مقابل چنانچه در همین فرض، قرار ردّ دعوی تأیید گردد و خواهان مجدداً اقدام به تقدیم دادخواست نماید، ملاک صلاحیت دادگاه، زمان تقدیم دادخواست جدید است. البته چنانچه اجرای مقررات مربوط به صلاحیت ذاتی را فوری بدانیم،^۳ این تفکیک تنها در رابطه با مقررات ناظر بر صلاحیت محلی، صادق خواهد بود.

اما موضوعی که در حقوق ایران نیز با صدور قرار عدم صلاحیت محل نزاع و مناقشه بوده و مطرح می‌شود، این است که در صورتی که دادگاهی اقدام به صدور قرار عدم صلاحیت

۱. به طور مثال با صدور قرار اناطه موضوع ماده ۱۹ ق.آ.د.م و با با فوت یکی از اصحاب دعوی و صدور قرار توقف دادرسی حسب ماده ۱۰۵ ق.آ.د.م پرونده از آمار کسر می‌شود و با ورود مجدد آن به دلیل معرفی ورثه اینگونه جلوه می‌شود که طول رسیدگی از ثبت مجدد آغاز گردیده است.

۲. ماده ۲۸ دستورالعمل شماره ۳ طرح جامع رفع اطاله دادرسی، مصوب ۱۳۸۵/۸/۳۰ صادره از سوی رئیس قوه قضائیه، روسای دادگستری‌ها را ملزم می‌نماید تا پرونده‌هایی را که بیش از دو سال از شروع رسیدگی به آنها گذشته، اما منجر به صدور رأی نشده است، از شعبه مربوطه اخذ و شخصاً نسبت به آن اقدام به صدور رأی نمایند. شاید بتوان به استناد این مقرره، مهلت معقول در رسیدگی دادگاه‌های نخستین در عرف قضایی ایران را ۲ سال از زمان تقدیم دادخواست در امور حقوقی یا طرح شکایت در امور کیفری دانست.

۳. شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، ج ۱ (تهران، انتشارات میزان، ۱۳۸۱ الف) ص ۴۴.

نماید و قبل از قرار عدم صلاحیت اقدام به تشکیل جلسه داده و پس از پایان جلسه اول قرار عدم صلاحیت صادر کرده باشد، پس از وصول پرونده به دادگاه مرجوع‌علیه در صورتی که این دادگاه صلاحیت خود را مورد پذیرش قرار دهد، آیا جلسه‌ای که این دادگاه تشکیل می‌دهد استمرار جلسه دادگاه سابق می‌باشد یا در این حالت باید معتقد شد که بر اقدامات دادگاه فاقد صلاحیت اثری بار نبوده است و باید دادگاه صالح خود اقدام به رسیدگی به عمل آورد و حقوق دفاعی اصحاب دعوی حفظ خواهد شد. به‌طور مثال در جلسه جدیدی که تشکیل می‌شود برای خواننده امکان طرح دعوی تقابلی فراهم می‌باشد و یا خواننده حق دارد مستندات عادی خواهان را مورد تردید قرار دهد و خواهان باید در جلسه تشکیل شده آنها را به همراه خود داشته باشد و گرنه حسب ماده ۹۶ ق.آ.د.م باید دادگاه رفتار نماید؟ به قطع اگر دادگاهی که فاقد صلاحیت ذاتی بوده است اقدام به رسیدگی نموده و جلسه اول را برگزار کرده باشد و سپس اقدام به قرار عدم صلاحیت به عمل آورد، نباید بر اقدامات و جلسات برگزار شده اثری بار نمود، اما اگر عدم صلاحیت بر مبنای قواعد عدم صلاحیت محلی باشد، موضوع کمی دشوارتر است. در پاسخ به نظر می‌رسد با لحاظ بند ۱ ماده ۳۷۱ قانون آیین دادرسی مدنی که قانون‌گذار در خصوص فرجام‌خواهی بیان می‌کند: «در موارد زیر حکم یا قرار نقض می‌گردد: ۱- دادگاه صادرکننده رأی، صلاحیت ذاتی برای رسیدگی به موضوع را نداشته باشد و در مورد عدم رعایت صلاحیت محلی، وقتی که نسبت به آن ایراد شده باشد...»، این موضوع را باید قبول کرد پس از صدور قرار عدم صلاحیت محلی استمرار دادرسی اقتضا می‌نماید که دادرسی ادامه پیدا کند و نه اینکه موضوع باعث شود که بر اقدامات انجام شده هیچ اثری بار نگردد. در نتیجه هرگونه ارجاع امر به کارشناسی و تحقیقات دادگاه فاقد صلاحیت، قابلیت استناد برای دادگاه صالح را خواهد داشت، اما برای جلسه اول نمی‌توان اعتبار قانونی قائل شد و باید گفت که در این صورت، جلسه اول جلسه‌ای است که دادگاه صالح تشکیل می‌دهد و کلیه آثار این جلسه از جهت حقوق دفاعی اصحاب دعوی حفظ خواهد شد.

۲-۱-۳. اسباب ردّ قاضی دادگاه

در صورتی که دادگاه اقدام به رسیدگی ماهوی نماید و اقدام به صدور رأی در ماهیت پرونده نماید و سپس پرونده مورد فرجام‌خواهی قرار گیرد، بی‌شک این امکان برای دیوان وجود دارد تا با ممیزی رأی صادره اقدام به بررسی رأی صادره نماید و در صورتی که این رأی را منطبق با قرار دید، آن را نقض و از جهت ورود به ماهیت به دادگاه تالی ارسال نماید تا دادگاه اقدام به ماهیت ورد کرده و رأی ماهوی صادر کند. این مطلب از ماده ۴۰۳ و بند «ب» ماده ۴۰۵ قانون آیین دادرسی مدنی قابل برداشت است، اما همچنین مقرره‌ای در خصوص دادگاه تجدیدنظر وجود ندارد. در رویه دیده می‌شود که دادگاه تجدیدنظر با وحدت‌ملاک‌گیری از مواد مذکور این اختیار را برای خود قائل می‌شود و اداره حقوقی قوه قضائیه نیز در نظریه شماره ۷/۵۴۹۵ مورخ ۷/۳/۱۳۸۲ این اختیار را برای دادگاه بدوی مورد شناسایی قرار داده است. حال در فرض مذکور این موضوع مطرح می‌شود که آیا رأی صادرشده باعث می‌شود که از سوی قاضی صادرکننده اظهارنظر صورت گرفته باشد و حسب بند «د» ماده ۹۱ باید قرار ردّ دادرس صادر شود و رسیدگی به دادرس علی‌البدل و یا شعبه دیگری ارجاع شود یا خیر؟ در پاسخ باید بیان کرد که اگر این رسیدگی را مقطعی از دادرسی سابق دانسته شود، در نتیجه باید رأی صادرشده را به صورت کلی فاقد اثر دانست و امکان رسیدگی مجدد را برای همان دادرس متصور بود و اگر رسیدگی جدید را مرحله‌ای جدید دانست، باید اعتقاد داشت که این مطلب باعث می‌شود اسباب ردّ دادرس ایجاد شده و امکان رسیدگی مجدد فراهم نباشد. اداره حقوقی در نظریه مشورتی خود به شماره ۷/۹۵/۸۴۸ مورخ ۱۳۹۵/۴/۱۲ اعلام نموده است که در صورتی که دادگاه تجدیدنظر رأی ماهوی دادگاه را قرار فرض نماید و با قرار رد یا عدم استماع، پرونده را مختومه نماید، اگر خواهان مجدداً طرح دعوی نماید این موضوع از اسباب ردّ دادرس می‌باشد؛ همچنین این اداره در نظریه جدید خود به شماره ۷/۱۴۰۱/۱۸۵ مورخ ۷/۳۰/۱۴۰۱ بیان کرده است که اگر دادگاه تجدیدنظر رأی دادگاه ماهوی بدوی را قرار تلقی و نقض و از جهت رسیدگی ماهوی به دادگاه بدوی ارسال نماید، این مورد از اسباب ردّ دادرس نیست. در واقع با لحاظ این دو نظریه

می‌توان گفت اگر رأی ماهوی دادگاه بدوی قرار تلقی و تأیید شود، چون مراحل دادرسی به پایان رسیده است، از اسباب ردّ دادرسی سابق که اظها نظر نموده، به حساب می‌آید، اما در صورتی که رأی ماهوی را قرار فرض کند و آن را نقض و از جهت ادامه دادرسی به دادگاه بدوی ارسال نماید، در این صورت بر مبنای استمرار دادرسی این رسیدگی ادامه رسیدگی و استمرار آن بوده است و این موضوع از اسباب ردّ دادرسی به حساب نمی‌آید.

۲-۱-۴. وظیفه دادگاه در تشکیل جلسه

در دادرسی اختصاری وظیفه دادگاه در مرحله بدوی پس از آنکه دادخواست را تکمیل دیده، دستور تعیین وقت رسیدگی و سپس تشکیل جلسه دادرسی و استماع اظهارات و پس از انجام دادرسی با اعلام ختم دادرسی و صدور رأی ظرف مهلت یک هفته است (مواد ۶۴، ۹۴ و ۲۹۵ ق.آ.د.م)، اما در صورتی که دادگاه تجدیدنظر، رأی دادگاه بدوی را قرار فرض و آن را نقض و یا آنکه دیوان عالی کشور این اقدام را در راستای فرجام‌خواهی به عمل آورد، احتیاج به تشکیل جلسه جدید است یا خیر؟ این مطلب نیز بستگی دارد که رسیدگی جدید، مرحله‌ای جدید دانسته شود یا آن را مقطعی از رسیدگی سابق تلقی کنیم. در صورتی که رسیدگی سابق را مرحله‌ای تمام‌شده به حساب آوریم و این رسیدگی را مرحله‌ای جدید محسوب کنیم، با توجه به الزام تشکیل جلسه در دادگاه بدوی، باید اعتقاد داشت که به لحاظ الزامی بودن تشکیل جلسه از سوی دادگاه بدوی، باید جلسه جدید برگزار شود و به ادله مجدداً رسیدگی شود و در صورتی که این رسیدگی را مقطعی از رسیدگی سابق و استمرار آن رسیدگی بدانیم، با توجه به این که ختم مذاکرات اعلام شده معتبر است، احتیاج به تشکیل جلسه مجدد وجود ندارد. اداره حقوقی قوه قضائیه نیز در نظریه خود به شماره ح ۹۹/۱۲۷/۱۸۱۱ مورخ ۹۹/۱۲/۲۰ بیان داشته است که احتیاج به تشکیل جلسه جدید نیست.

۲-۱-۵. الزام به انشای رأی جدید

چنانچه واخواهی را ادامه مرحله بدوی بدانیم و قائل به آن باشیم که با صدور قرار قبولی واخواهی، حکم غیابی خودبه‌خود بی‌اعتبار می‌گردد، دادگاه در صورت عدم پذیرش

واخواهی، نمی‌تواند به ردّ اعتراض اکتفاء کند، بلکه باید حکم جدیدی منطبق با حکم سابق صادر نماید. در مقابل چنانچه واخواهی را مرحله‌ای مستقل قلمداد نماییم و حکم غیابی را تنها با پذیرش اعتراض، بی‌اعتبار بدانیم، ضرورتی برای صدور حکم مجدد در فرض ردّ واخواهی وجود نخواهد داشت. دیوان عالی کشور در سال ۱۳۰۸، در رأی مقرر نموده است: «وقتی محکمه اعتراض معترض بر حکم غیابی را وارد ندید، نمی‌بایست به اصدار قرار عدم ورود اکتفاء نماید، بلکه باید مجدداً حکمی مبنی بر تأیید حکم سابق بدهد».^۱ این حکم منحصر به واخواهی نیست. در فرضی که دیوان عالی کشور حکمی را به دلیل نقص تحقیقات نقض می‌کند، دادگاه صادرکننده حکم نمی‌تواند به رفع نقص و اظهار نظر در خصوص موارد ناقص اکتفاء نماید، بلکه باید مجدداً اقدام به صدور حکم در رابطه با همه موضوعات دعوی کند. در مقابل چنانچه واخواهی یا رسیدگی پس از فرجام‌خواهی، مرحله‌ای جدید قلمداد شود، دادگاه در صورت ردّ اعتراض، الزامی به صدور حکم جدید ندارد.

۲-۲. احکام استمرار دادرسی در رابطه با طرفین دعوی

اینکه دادرسی جدید، ادامه مرحله سابق رسیدگی است یا مرحله‌ای جدید از دادرسی، در مهلت اقامه دعوی مؤثر است. در واقع اگر تقدیم تقاضای دستور موقت، با دادخواستی که پس از آن در رابطه با اصل دعوی تقدیم می‌گردد، مرحله واحد رسیدگی قلمداد گردد، طرح تقاضای دستور موقت قاطع مرور زمان خواهد بود، اما در فرض مقابل، یعنی در صورتی که دعوی شکلی و ماهوی، دو مرحله مستقل دادرسی قلمداد شود، طرح این دعوی تأثیری در قطع مرور زمان نخواهد داشت (۱-۲-۲). علاوه بر این در مواردی که اجرای حکم، مقید به مهلت خاصی شده است، چنانچه دادرسی بعد از نقض حکم را استمرار دادرسی سابق قلمداد نماییم، مبدأ این مهلت، تاریخ صدور حکم ثانوی خواهد بود (۲-۲-۲). اما مهم‌ترین اثر تشخیص ماهیت استمرار دادرسی، در حقوق و تکالیف طرفین، در جلسه اول دادرسی ظهور می‌کند. در مواردی که دادرسی در یک مرحله استمرار می‌یابد، اقدامات طرفین در تمام مقاطع این مرحله، حکم واحد دارد. در مقابل چنانچه استمرار رسیدگی در مراحل متعدد

۱. متین دفتری، احمد، پیشین، ۸۴-۸۳.

استمرار یابد، طرفین در هر مرحله از حقوق مجزا و مستقل برخوردار خواهند بود (۲-۳-۲). در نتیجه در صورتی که بر فرض دیوان عالی کشور با نقض رأی به علت نقص تحقیقات، پرونده را به دادگاه بدوی ارسال نماید، این اختیار برای طرفین وجود دارد که مجدداً اقدام به طرح ایرادات موضوع ماده ۸۴ ق.آ.د.م کنند و قاضی باید قبل از ورود دوباره در ماهیت، بر مبنای ماده ۸۸ ق.آ.د.م اقدام به اتخاذ تصمیم نماید. از سوی اگر این رسیدگی یک مرحله جدید فرض شود، این امکان برای خواننده وجود دارد که اقدام به طرح دعوی تقابل نماید و اصحاب جلسه نیز حق دارند تا اقدام به درخواست جلب ثالث کرده و دادخواست خود را تقدیم کنند؛ اما اگر این امر ادامه دادرسی در همان مرحله سابق فرض شود و به‌عنوان یک مقطع در نظر گرفته شود، هیچ کدام از موارد امکان‌پذیر نیست. در نهایت، استمرار دادرسی در مرحله واحد، به وکلای طرفین این حق را می‌دهد که با استناد به وکالتنامه‌های که از قبل در پرونده داشته‌اند، در ادامه دادرسی شرکت کنند (۲-۴-۲).

۲-۲-۱. مهلت اقامه دعوی

یکی از مهم‌ترین آثار تمیز استمرار دادرسی در یک مرحله یا مراحل متعدد، تشخیص اقامه دعوی در موعد قانونی است. در تمام مواردی که اقامه دعوی بدوی، مقید به مهلت خاصی شده (مانند تقاضای ابطال رأی داور ماده ۴۹۰ ق.آ.د.م یا دعوی نفی ولد توسط زوج ماده ۱۱۶۲ ق.م)، زمان طرح دعوی وابسته با تفسیری است که از مرحله دادرسی در فروض مختلف ارائه می‌شود. اگر دادرسی شکلی را مرحله‌ای مستقل از دادرسی ماهوی قلمداد کنیم، اقامه دعوی شکلی تأثیری در قطع این مواعد ندارد. مطابق نظریه اخیر، طرح دادخواست دستور موقت در رابطه با توقف اجرای رأی داور، باعث قطع موعد بیست روزه تقاضای ابطال رأی داور نمی‌شود.

در مقابل در مواردی که دادرسی جدید، استمرار دادرسی سابق است، زمان تقدیم دادخواست اولیه، ملاک محاسبه مهلت اقامه دعوی است. برای مثال، در فرضی که دادخواست ابطال رأی داور، در مهلت قانونی تقدیم شده، با رد درخواست توسط دادگاه بدوی، چنانچه دادگاه تجدیدنظر اقدام به نقض این قرار نماید، زمان اقامه دعوی همچنان

زمان تقدیم دادخواست بدوی خواهد بود.^۱ درحالی که اگر در همین فرض، قرار ردّ دادخواست قطعی شود، اقامه مجدد این دعوی تنها در صورتی پذیرفته می گردد که در زمان تقدیم دادخواست جدید، مهلت اقامه دعوی ابطال رأی داور، منقضی نشده باشد.

۲-۲-۲. مهلت اجرای حکم

قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ مهلت اجرای احکام حضوری را ۳۰ سال دانسته بود. ماده ۴۶۷ قانون اصول محاکات حقوقی مصوب ۱۳۲۹ ه.ق و ماده ۱۷۳ ق.آ.د.م. ۱۳۱۸، برای اجرای حکم غیابی، مرور زمان شش ماهه (از تاریخ انقضای مهلت پژوهش) و یک ساله (از تاریخ صدور برگه اجرایی) در نظر گرفته بود^۲ (متین دفتری، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۸۸). با این حال در قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۷۹، این مهلت ها به کلی ملغی شد و قاعده عامی در خصوص مهلت اجرای حکم در نظر گرفته نشده است. البته در برخی موارد، به طور خاص، این مهلت پیش بینی شده است. برای نمونه مدت اعتبار گواهی عدم امکان سازش سه ماه پس از تاریخ ابلاغ رأی قطعی یا قطعی شدن رأی است (ماده ۳۴ قانون حمایت از خانواده) و یا در خصوص تخلیه موضوع قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶، در ماده ۲۸ قانون گذار بیان می نماید: «در مواردی که حکم تخلیه عین مستأجره با پرداخت حق کسب یا پیشه و یا تجارت صادر و قطعی می شود موجر مکلف است ظرف سه ماه از تاریخ ابلاغ حکم قطعی وجه معینه را در صندوق دادگستری تودیع یا ترتیب پرداخت آن را به مستأجر بدهد و الا حکم مزبور ملغی الاثر خواهد بود مگر این که طرفین به مدّت بیشتری توافق کرده باشند. در سایر موارد نیز هرگاه موجر ظرف یک سال از تاریخ ابلاغ حکم قطعی تقاضای صدور اجرائیه ننماید حکم صادر شده ملغی الاثر است مگر این که بین موجر و مستأجر برای تأخیر تخلیه توافق شده باشد».

۱. برای مثال، شعبه دهم دادگاه تجدیدنظر تهران، در فرضی که دادگاه بدوی اقدام به رد درخواست خواهان مبنی بر ابطال رأی داور نموده است، با نقض قرار صادره، پرونده را برای رسیدگی ماهوی به دادگاه بدوی عودت می دهد (شعبه دهم دادگاه تجدیدنظر استان تهران، ۱۳۹۲/۴/۹) (پژوهشگاه قوه قضائیه، ۱۳۹۴، ص ۳۰۵).

۲. متین دفتری، احمد، پیشین، ص ۸۸.

در رابطه با چنین احکامی، در صورت نقض رأی توسط دیوان عالی کشور به دلیل نقص تحقیقات، اگر همان حکم سابق تکرار شود، این بحث مطرح می‌شود که تاریخ صدور حکم قطعی، تاریخ صدور حکم اولیه است که تنها مواجه با نقص بوده یا صدور رأی بعدی؟ ارائه پاسخ قطعی به این پرسش بدون اظهارنظر رویه قضایی در این خصوص دشوار است، اما به نظر می‌رسد، در هر حال، با نقض حکم سابق، مهلت اجرای حکم، از تاریخ صدور حکم جدید آغاز می‌گردد.

۲-۲-۳. حقوق و تکالیف طرفین در جلسه اول دادرسی

بسیاری از حقوق خواهان و خوانده در دادرسی مقید به جلسه اول دادرسی است. اجرای برخی از این حقوق، تا اولین جلسه دادرسی ممکن است (برای مثال، بند «الف» ماده ۱۰۷) و برخی تا پایان جلسه اول دادرسی (برای مثال، ماده ۸۷ ق.آ.د.م). با توجه به آنچه در رابطه با مصادیق استمرار دادرسی آمد، در مواردی که پیش از اقامه دعوی ماهوی، خواهان اقدام به طرح تقاضای دستور موقت یا تأمین دلیل می‌نماید، خواهان الزامی ندارد تا در جلسه نخست رسیدگی به تقاضای دستور موقت یا تأمین دلیل، به حقوق موضوع مواد ۸۷ یا ۱۰۷ ق.آ.د.م استناد نمایند؛ چرا که دادرسی‌های شکلی و ماهوی دو مرحله متفاوت دادرسی محسوب شده و اقدامات طرفین دعوی در دادرسی شکلی، نافی حقوق آنان در دادرسی ماهوی نخواهد بود. در مقابل در صورت نقض قرار قاطع دعوی توسط دادگاه تجدیدنظر و ارجاع پرونده به دادگاه صادرکننده قرار، در صورتی که پیش از صدور قرار، جلسه اول رسیدگی تشکیل شده باشد، در رسیدگی بعد از نقض قرار توسط دادگاه بدوی، طرفین نمی‌توانند به حقوقی که در جلسه اول دادرسی از آن برخوردار بوده‌اند استناد نمایند. در همین خصوص از اداره حقوقی قوه قضائیه سؤالی پرسیده شده است که آیا در صورتی که جلسه اول رسیدگی با رعایت تشریفات قانونی تشکیل و تصمیم دادگاه پس از استماع اظهارات و مدافعات، به صورت قرار عدم استماع دعوا صادر گردیده است، با تجدیدنظرخواهی نقض و دادگاه تجدیدنظر پرونده را به دادگاه بدوی اعاده نموده تا اقدام به ورود در ماهیت نماید، آیا در صورت تشکیل جلسه جدید، این جلسه، نخستین جلسه به حساب می‌آید و آثار جلسه اول بر آن مترتب می‌شود؟ در

پاسخ اداره حقوقی در نظریه خود به شماره ح ۹۹/۱۲۷/۱۸۱۱ مورخ ۹۹/۱۲/۲۰ بیان نموده است: «از آنجا که دادگاه بدوی یک بار با تشکیل جلسه رسیدگی اظهارات و مدافعات طرفین را استماع و در نهایت قرار صادر کرده است و نظر به اینکه در جلسه مذکور موجبات قانونی رسیدگی و طرح استماع دعوای طرفین فراهم بوده است و خواننده فرصت و امکان دفاع داشته است؛ بنابراین همان جلسه اول رسیدگی بوده است و جلسه رسیدگی بعدی متعاقب نقض قرار مرجع بدوی، جلسه اول رسیدگی محسوب نمی‌شود.»

نتیجه تمیز استمرار دادرسی در مرحله واحد یا مراحل متعدد، در حقوق طرفین وخواهی نیز تأثیر مستقیم دارد. چنانچه وخواهی را مرحله‌ای متفاوت از مرحله بدوی قلمداد نماییم، حقوقی که قانون برای خواننده در جلسه اول رسیدگی در نظر گرفته، به وخواننده تعلق می‌گیرد. در مقابل وخواه تنها حق اقداماتی را خواهد داشت که در قانون آیین دادرسی مدنی، اختصاصاً پیش‌بینی شده است، مانند تعرض به اصالت اسناد وخواننده یا جلب ثالث، اما در سایر موارد، از جمله طرح دعوای تقابل، از آنجا که تصریحی در رابطه با امکان طرح آن در چارچوب وخواهی وجود ندارد، باید قائل به عدم امکان طرح این دعوی شویم. درمقابل اگر وخواهی را مقطعی از مرحله بدوی قلمداد نماییم، با توجه به اینکه تا پیش از جلسه اول رسیدگی به دادخواست وخواهی، خواننده فرصت و امکان دفاع را نداشته، خود دادخواست وخواهی اولین دفاع از سوی خواننده بدوی به حساب می‌آید و باید فرض کرد که با تقدیم وخواهی جلسه رسیدگی به وخواهی جلسه دوم فرض می‌گردد و در نتیجه جلسه اول رسیدگی قلمداد خواهد شد. این نتیجه‌گیری در رابطه با امکان طرح ایرادات دادرسی موضوع ماده ۸۴ ق.آ.د.م نیز مؤثر است. به این معنی که اگر وخواهی را مقطعی از مرحله بدوی قلمداد نماییم، وخواننده می‌تواند ایرادات خود را براساس ماده مذکور در ضمن وخواهی مطرح کرده و دادگاه نیز ملزم خواهد بود، پیش از ورود به ماهیت دعوی، به این ایرادات رسیدگی کند (مفهوم مخالف ماده ۹۰ ق.آ.د.م). شاید همین نگرش بوده است که باعث شده در ماده ۱۳۶ ق.آ.د.م قانون‌گذار بیان کند که دادخواست جلب ثالث باید با

دادخواست و اخواهی توأمان تسلیم شود یا در ماده ۲۱۷ ق.آ.د.م بیان شده است، و اخواه باید ضمن تقدیم و اخواهی هرگونه انکار و یا تردی را بیان نماید.^۱

در مقابل اگر و اخواهی را مرحله مستقلی در دادرسی قلمداد نماییم، طرح ایراد توسط و اخواه در جلسه اول و اخواهی، دادگاه را ملزم به اظهار نظر در رابطه با آن جدای از ماهیت دعوی می‌کند. علاوه بر این تشخیص ماهیت و اخواهی، در رابطه با امکان اعتراض و اخواه به بهای خواسته بدوی نیز مؤثر است. چنانچه و اخواهی یکی از مقاطع مرحله بدوی قلمداد گردد، و اخواه مجاز خواهد بود تا مطابق بند ۴ ماده ۶۲ و ماده ۶۳ ق.آ.د.م به بهای خواسته اعتراض نماید. از آنجاکه در دعوی که خواسته آن عین معین منقول است، مبنای محاسبه هزینه دادرسی و اخواهی، همان مبلغی است که خواهان بدوی به عنوان بهای خواسته اعلام کرده، اعتراض و اخواه به ارزش خواسته، در مقایسه با اعتراض خوانده بدوی، توجیه بیشتری دارد.

یکی دیگر از آثار تشخیص استمرار دادرسی در مرحله واحد یا مراحل متعدد، الزام یا عدم الزام خواهان به ارائه مجدد دلایل خود در دادرسی جدید است. برای مثال، اگر و اخواهی را یک مرحله جدید دادرسی قلمداد کنیم،^۲ و اخواه باید مکلف به بیان اعتراضات خود در دادخواست باشد، همان‌گونه که تجدیدنظر خواه ملزم به ارائه دلایل اعتراض خود است، اما برخی حقوق دانان با استنباط از ماده ۱۸۴ ق.آ.د.م ۱۳۱۸ معتقدند «معتراض به حکم غیابی مکلف به بیان اعتراضات در دادخواست نیست، بلکه کافی است که عدم تسلیم خود را اظهار کند و دادگاه با توجه به دلایل و اظهارات طرفین رأی می‌دهد»^۳ (متین دفتری،

۱. در نتیجه در ادامه ماده ۲۱۷ قانون گذار اعلام می‌نماید که نسبت به اسنادی که و اخواه نیز ارائه می‌نماید و اخوانده باید در اولین جلسه اظهار انکار و یا تردید خود را بیان کند، منظور اولین جلسه در مقطع و اخواهی است که به دلالت این موضوع که در بالاتر قانون گذار بیان نموده است و اخواه باید انکار و یا تردید خود را در ضمن و اخواهی بیان نماید این موضوع مشخص می‌شود که در این مرحله جلسه‌ای که بعد از طرح و اخواهی برگزار می‌شود جلسه دوم است؛ چراکه جلسه اول با طرح دعوی از سوی خواهان بدوی و استماع دفاعیات ایشان در جلسه برگزار شده توسط قاضی آغاز گردیده و سپس و اخواه که اقدام به تقدیم دادخواست و اخواهی می‌کند، اقدام به دفاع و پاسخ به ادعای خواهان بدوی می‌نماید که این موضوع باعث می‌شود اولین جلسه با تقدیم و اخواهی به پایان برسد.

۲. شمس، عبدالله (۱۳۸۱ب)، پیشین، ص ۱۶۳.

۳. متین دفتری، احمد پیشین، ص ۸۲.

۱۳۸۱، ج ۲، ص ۸۲). قانون آ.د.م ۱۳۷۹ در مواد ۳۰۵ به بعد هم از ارائه دلایل وخواهی سخنی به میان نیاورده، بلکه تنها از اعتراض محکوم علیه غیابی نام برده است؛ بنابراین دادگاه نمی تواند دادخواست وخواهی را به این دلیل که مستند به دلیلی نیست، نپذیرد. در واقع قرار عدم قبول دادخواست وخواهی، موضوع تبصره ۱ ماده ۳۰۶ ق.آ.د.م، صرفاً ناظر بر تقدیم دادخواست خارج از مهلت قانونی است، نه عدم استناد به دلایل وخواهی.

۲-۲-۴. عدم لزوم ارائه وکالتنامه جدید توسط وکیل

شعبه ۳ دیوان عالی کشور در رأی مورخ ۱۳۲۱/۴/۱۳ مقرر داشته است که در مرحله وخواهی، وکیل وخوانده ملزم به ارائه وکالتنامه جدید نیست (متین دفتری، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۸۳). این حکم مبتنی است بر این نظریه که رسیدگی به وخواهی، استمرار مرحله بدوی است و نه مرحله ای جدید. به این ترتیب در تمام مواردی که رسیدگی در مرحله واحد استمرار می یابد، اعم از آنکه دادخواست جدیدی تقدیم دادگاه گردد (مانند دادخواست وخواهی) یا دعوی بدون تقدیم دادخواست جدید استمرار یابد (مانند استمرار دادرسی در شعبه هم عرض پس از نقض حکم توسط دیوان عالی کشور)، وکلایی که در مقطع قبل وکالتنامه خود را تقدیم نموده اند، ملزم به ارائه وکالتنامه جدید یا الصاق تمبر جدید مالیاتی نخواهند بود. شاید بر همین اساس نیز ماده ۳۹ قانون آیین دادرسی سابق، اصلاحی ۱۳۳۹ و ماده ۳۵ قانون آیین دادرسی جدید مصوب ۱۳۷۹، اختیار وکیل در تقدیم دادخواست وخواهی را مستلزم تصریح در وکالتنامه ندانسته است، چراکه اختیار وکیل در دفاع از دعوی بدوی، مفید اختیار او در طرح وخواهی نیز خواهد بود.

نتیجه

همان گونه که ملاحظه گردید، مهم ترین مشکلی که در تمیز استمرار دادرسی در مرحله واحد یا مراحل متعدد وجود دارد، عدم وجود معیاری قطعی در رابطه با این امر است. ممکن است به رغم صدور رأی ماهوی، به دلیل نقض آن توسط دیوان عالی کشور، رسیدگی همچنان در مقطع قبلی ادامه یابد. به نظر می رسد برای تشخیص مصادیق هر یک از این دو اصطلاح، باید

به‌طور موردی و بر حسب ویژگی‌های خاص استمرار دادرسی، تصمیم‌گیری کرد. در این راستا، در درجه نخست، آثاری را که قانون برای رسیدگی دادگاه بعد از صدور رأی در نظر گرفته است، باید ملاک قرار گیرد. برای مثال، از آنجا که قانون ارائه دلیل جدید را در مرحله تجدیدنظر خواهی ممکن دانسته است، می‌توان به این نتیجه قطعی رسید که قانون‌گذار، مرحله تجدیدنظر را مرحله‌ای مستقل و جدای از مرحله بدوی قلمداد کرده است. در مقابل، از آنجا که قانون و خواه را به‌عنوان خوانده ملزم به ارائه دلیل ندانسته و انکار ادعای طرف را کافی دانسته، می‌توان قائل به استمرار مرحله بدوی شد.

با توجه به اینکه رویه قضایی فرانسه، به‌خصوص دیوان کشور فرانسه در مقام رسیدگی فرجامی، در فروض مختلف نسبت به استمرار رسیدگی در مرحله واحد یا مراحل متعدد، اظهارنظر نموده است، می‌توان از این راه‌حل‌ها در حقوق ایران نیز استفاده کرد، اما این امر چیزی از مسئولیت رویه قضایی ایران، برای اظهارنظر صریح در خصوص مصادیق مختلف استمرار دادرسی، کم نمی‌کند. به‌خصوص با توجه به آنکه این امر، اغلب تعیین‌کننده حقوق آیینی اصحاب دعوی است و روشن نشدن مصادیق آن، باعث می‌شود قابلیت پیش‌بینی دادرسی برای اصحاب دعوی، به‌صورت جدی مخدوش گردد.

منابع

فارسی

افتخار جهرمی، گودرز، السان، مصطفی، (۱۳۹۶)، آیین دادرسی مدنی، تهران، انتشارات میزان، جلد دوم.

پژوهشگاه قوه قضائیه (۱۳۹۴)، مجموعه آرای قضایی دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران (حقوقی) تیر، مرداد، شهریور ۱۳۹۲، تهران، مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه. توکلی‌نیا، امید، «رسیدگی ماهوی دادگاه حقوقی در مقام نقض قرارهای قاطع دعوی شورای حل اختلاف»، فصلنامه دانشنامه‌های حقوقی، دوره ۵، شماره ۱۶، پاییز ۱۴۰۱، صص ۹۲-۱۱۲.

شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، جلد اول [تهران: انتشارات میزان، ۱۳۸۱].
شمس، عبدالله (۱۳۸۱ب)، آیین دادرسی مدنی، تهران، انتشارات میزان، جلد دوم.
شمس، عبدالله (۱۳۹۷)، اجرای احکام مدنی، تهران، انتشارات دراک، جلد اول.
شهیدی، سپیده، ایرانمهر، رضا، «پاسخ به پرسش‌های ۴۵۹ الی ۴۶۴»، ماهنامه قضاوت، تهران، مهر، آبان و آذر ۱۳۹۱، شماره ۷۸.
متین‌دفتری، احمد (۱۳۸۱)، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، تهران، انتشارات مجد، جلد دوم.
واحدی، جواد (۱۳۷۰)، «دعوی متقابل»، مجله حقوقی و قضایی دادگستری، تهران، شماره ۲.

فرانسوی

Callé, Pierre et Dargent, Laurent (2017), *Code de procédure Civile*, Paris, Dalloz.
Croze, Hervé et Morel, Christian (1998), *Procédure civile*, Press Universitaire de France, Paris.
De Leval, George (2005), *Eléments de procédure civile*, Larcier, Bruxelles.
Cornu, Gérard et Foyer, Jean (1996), *Procédure civile*, PUF, Paris.

Croze, Hervé et Morel, Christian (1988), *Procédure civile*, Press Universitaire de France, Paris.

Guinchard, Serge et Chainais, Cécile et Ferrand, Frédérique (2014), *Procédure civile: Droit interne et droit de l'Union européen*, Dalloz, Paris, 32e éd..

Larguier, Jean et Conte, Philipe et Blanchard, Christophe (2010), *Droit judiciaire privé: procédure civile*, Dalloz, Paris, 20e éd..

Lefort, Christophe (2007), *Procédure civile*, 2007, Dalloz, Paris.

Terré, François et Simler, Philippe et Lequette, Yves (2005), *Les obligations*, Dalloz, Par.

استناد به این مقاله: شکوهی‌زاده، رضا؛ حاجیان، هانی. (۱۴۰۲). استمرار دادرسی و احکام آن در حقوق ایران و فرانسه، پژوهش حقوق خصوصی، ۱۱(۴۳)، ۴۳-۷۷. doi: 10.22054/jplr.2023.71297.2718



Private Law Research is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.